



دیدگاه های آیت الله معرفت درباره اسباب نزول

دکتر سهیلا پیروزفر*

چکیده

علم اسباب نزول، یعنی؛ شناخت موقعیت زمانی، مکانی، و نیز، فردی، اجتماعی و اعتقادی و دیگر زمینه هایی که نزول آیه یا بخشی از یک سوره را سبب شده است.

از اسباب نزول آیات، در دو حوزه مختلف سخن رفته است. از یک سو، این علم، در شمار موضوعات علوم قرآنی آمده است. بنابراین، در کتب علوم قرآنی، به ابعاد مختلف آن، از جمله؛ تعریف اسباب نزول، اهمیت، فواید و راه شناخت آن و... به گستردگی پرداخته شده است و از سویی دیگر، در ضمن تفاسیر و مقدمه مفسران، چگونگی آن به بحث کشیده شده است. این مقاله، برخی آرای مفسر و قرآن پژوه معاصر، مرحوم آیت الله محمد هادی معرفت، درباره «علم اسباب نزول» را بررسی و نقد کرده است.

کلید واژه ها: اسباب نزول، روایت، صحابه، محمد هادی معرفت.

نگاهی به زندگی نامه استاد

مرحوم استاد محمد هادی معرفت، مفسر و قرآن پژوه معاصر، در سال ۱۳۰۹ هـ. ش، در شهر مقدس کربلا متولد شد. پدر او، شیخ علی، فرزند میرزا محمد علی، از نوادگان شیخ عبد العالی میسی اصفهانی، دانشمند و خطیب توانا و مورد احترام مردم کربلا بود. وی، مقدمات علوم اسلامی، مبادی فلسفه و دوره های فقه و اصول، تا سطوح عالی را در کربلا، نزد پدر و نیز، اساتیدی، چون حاج شیخ اکبر نائینی، سید سعید تنکابنی، سید مرتضی قزوینی و... فرا گرفت. شیخ یوسف ارجمندی خراسانی، از شاگردان برجسته مرحوم نائینی، در فقه و اصول، و ادیب نیشابوری، در فن فصاحت و علوم بلاغی، و هم چنین، در شکل گیری شخصیت علمی معرفت نقش ویژه ای ایفا کردند. پس از رحلت پدر، در سال ۱۳۴۰ هـ. ش، برای ادامه تحصیل، به نجف اشرف مهاجرت کرده و نزد اساتید برجسته ای - چون ابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلی و سید علی فانی و امام خمینی، به فراگیری علم پرداخت. در سال، ۱۳۵۱ بر اثر فشار رژیم بعث عراق، به همراه بسیاری از فقیهان و دانشمندان حوزه علمیه نجف، به ایران مهاجرت کرده و از محضر میرزا هاشم آملی نیز بهره جست. او، از همان آغاز سال های تحصیل، به تدریس و تحقیق مشغول شد. ۱ وی، در سال ۱۳۸۵ هـ. ش، دیده از جهان فانی فرو بست.

آثار علمی استاد

برخی آثار مکتوب آیت الله معرفت، عبارتند از:

۱. مقاله هایی از جمله؛ حقوق زن در اسلام، ترجمه قرآن، امکان و ضرورت، دو فرقه شیخیه اسکویی کریمخانی، اهمیت نماز و تأثیر آن در صیانت فردی و اجتماعی.
۲. رساله هایی در فقه و اصول؛ از جمله، تمهید القواعد، حدیث لاتعاد، و مسائل فی القضاء که برخی به صورت کتاب، به چاپ رسیده است.
۳. التمهید فی علوم القرآن، در ۶ مجلد.
۴. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ۲ جلد.
۵. صيانة القرآن من التحريف.
۶. شبهات و ردود حول القرآن.
۷. التفسیر الأثری الجامع، ۱ جلد.

و نیز، تلخیص التمهید؛ علوم قرآنی؛ تاریخ قرآن؛ تفسیر و مفسران؛ ولایة فقیه، ابعادها و حدودها؛ مالکیة الأرض؛ احکام شرعی؛ تمهید القواعد و...

علم اسباب نزول

علم اسباب نزول، یعنی؛ شناخت موقعیت زمانی، مکانی، و نیز، فردی، اجتماعی، اعتقادی و دیگر زمینه‌هایی که نزول آیه یا بخشی از یک سوره را سبب شده است. دانشمندان علوم اسلامی، سبب نزول را، رویدادی می‌دانسته‌اند که هم زمان یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش، تحلیل یا نقد آن، نازل شده است.

پیشینه

در گستره علوم قرآنی، «اسباب نزول» را دانشی جداگانه، با پیشینه‌ای کهن به شمار آورده‌اند. برخی، علی بن عتبه بن جعفر، ابوالحسن مدینی، متوفای ۲۳۴ هجری را، نخستین کسی دانسته‌اند که در این باره، کتاب جداگانه‌ای نوشته است؛^۲ اثر او به دست ما نرسیده و چیزی هم از او، در باره اسباب نزول نقل نشده است. کسی در اسباب نزول خود، از او نام نمی‌برد. سیوطی نیز، در منابع خود، از آن کتاب یاد نکرده است. به نظر می‌رسد که کتاب اسباب نزول واحدی نیشابوری، از عالمان سده پنجم، نخستین کتاب، در باره اسباب نزول باشد که اکنون در دسترس است، بیشتر آن چه او، در باره اسباب نزول آیات آورده، از کتاب تفسیر طبری است، با همان سند و همان محتوا.^۳ شاید، در گروه نویسندگان کتاب درباره اسباب نزول، بدر الدین محمد زرکشی - م ۷۹۴ - نخستین کسی است که به صورت علمی و نقادانه، این موضوع را سامان داده و به آن جنبه علمی بخشیده است.

استاد معرفت و اسباب نزول

استاد معرفت، پاره‌ای از کتاب «التمهید فی علوم القرآن» را، به موضوع اسباب نزول اختصاص داده است. در بحث از اسباب نزول، به شیوه زرکشی و سیوطی و دیگران عمل نکرده و از مسائلی، مانند نوع تعبیر در نقل سبب نزول، یا برخی از فواید سبب نزول، مانند حکمت تشریح حکم و... خودداری کرده، و نیز، در «التفسیر الجامع الأثری» و در برخی از مباحث دیگر «التمهید»، برخی روایات را به نقد کشیده است.

حجیت روایات صحابه

قرآن کریم، به شکل تدریجی، طی بیست و اندی سال بر رسول اکرم (ص)، به منظور هدایت به صراط مستقیم نازل شده است. بعضی از آیات، به سببی خاص بوده و پس از رویداد و یا پرسشی که در آن زمان پیش آمده، نازل گردید. و بسیاری دیگر از آیات، بدون سبب خاص نازل شده اند. در آن دسته از آیات - که در باره اشخاص، رخدادها در زمان و مکانی ویژه فرود آمده - محققان براین باورند که، دسترسی به معنای واقعی، و چه بسا، در مواردی فهم ظاهری آیات، نیازمند آشنایی با فضای نزول است.

به باور محققان، یگانه راه دستیابی به اسباب نزول همانا نقل و روایت است از کسانی که در زمان حیات پیامبر (ص) از نزدیک، شاهد نزول وحی بوده و یا کسانی که به آن زمان نزدیک بوده و زمینه های نزول قرآن را فرا گرفته اند. بررسی روایات در این زمینه، نشان می دهد که بخش چشمگیری از آن، از طریق اهل سنت به دست ما رسیده و همه آن نیز، مستند و صحیح نبوده و بسیاری، غیر مستند و ضعیف اند. بسیاری از ناقلان، نه از پیامبر (ص) سخنی شنیده اند تا گفته ایشان، حمل بر دریافت از سوی آن حضرت (ص) باشد و نه، قرائن و احوال زمان نزول را مشاهده کرده اند، تا از خطا و اشتباه، در دریافت و انتقال، تا حدی مصون باشند. در این میان، احادیثی که به پیامبر اکرم (ص) منتهی شده - و حضرت به بیان سبب نزول پرداخته باشند - بسیار اندک است.

عماد الدین رشید، روایاتی را - که در آن، از پیامبر اکرم (ص) آشکارا، در سبب نزول، آیه ای، سخنی آمده است - با عنوان «مرفوع صریح» آورده و فقط، به دو مورد اشاره کرده و البته، مدعی حصر در این دو مورد نیز نشده است. ^۴ اما، از همین دو مورد، مورد نخست را که ذیل آیات ۳ و ۴، سوره نور درباره لعان است، و احدی و دیگران در کتب خود، از نبی اکرم (ص) به طور صریح، در گزارش سبب نزول، چیزی نیاورده اند. ^۵

پس از پیامبر (ص)، بهترین منبع، صحابیان هستند. صحابه، در فضای نزول حضور داشته و بسیاری از قرائن و ملازمات را - که به دلیل عدم ضبط و ثبت، در باره منع تدوین، و یا به لحاظ بی اعتنایی حاضران و عدم نقل و گزارش - در اختیار داشتند. این همه، در فهم آیات می تواند مؤثر باشد؛ به ویژه آن که، دیدگاه تفسیری صحابه - که بیش تر در حد دریافت های شخصی آنان بود - در شکل گیری آرای تابعان و مفسران دوران تدوین تأثیری مستقیم داشته است. بنابراین، آراء و افکار صحابه در تفسیر، قابل توجه است.

صحابه، جمع صاحب،^۶ به معنای همراه و معاشر آمده است. و در اصطلاح، به کسی می گویند که پیامبر اکرم (ص) را در حال اسلام، دیدار کرده و مؤمن از دنیا رفته باشد.^۷ برخی عالمان اصول، صحابه را، کسی دانسته اند که زمانی دراز، همنشین رسول خدا (ص) بوده است.^۸

قرطبی، افزوده است:

دست کم در یک یا دو غزوه شرکت کرده باشد^۹ در مقابل، برخی براین باورند که، هر مسلمانی - که پیامبر اکرم (ص) را (ولو، یک بار) دیده باشد، - صحابی است.^{۱۰} ابن اثیر چنین نوشته است:

بعضی از کسانی که مجموعه «طبقات صحابه» را گرد آورده اند، به کسی - که در زمان رسول خدا (ص) زندگی می کرده، گر چه، پیامبر را ندیده و یا با وی، سخنی نگفته باشد - صحابی اطلاق کرده اند.^{۱۱}

و به همین دلیل، شمار صحابه را، افزون بر ۱۱۴۰۰۰ نفر دانسته اند.^{۱۲} ابن حجر عسقلانی - که شمار اصحابی را - که از آن حضرت، حدیث شنیده اند - افزون بر صد هزار تن می داند، صحابه را، کسی دانسته است که پیامبر را ملاقات کرده و به او ایمان آورده و مسلمان از دنیا رفته باشد.^{۱۳}

استاد معرفت، در تعریف چنین صحابه می نویسد:

صحابه پیامبر (ص)، کسانی اند که وجه النبی بوده و اعتقاد، اخلاق، و رفتار آنها، برگرفته از الگوی نبوی باشد.^{۱۴}

میان قرآن پژوهان، در حکم روایات صحابه، اختلاف نظر به چشم می خورد. و همگی با این پیش فرض که در تشخیص اسباب نزول، اجتهاد و تعقل جایی نداشته و صحابه و تابعان، فقط گزارش گربوده اند، گزارش آنان را از نوع حدیث دانسته اند. از این رو، به چگونگی این دسته از روایات پرداخته اند، که اینک، نمونه ایی از آن را می آوریم.

عماد الدین رشید، نوشته است:

بسیاری از عالمان، روایت صحابی، درباره اسباب نزول را در حکم حدیث مرفوع می دانند.^{۱۵}

و قرضاوی، نوشته است:

بسیاری از عالمان، به وجوب أخذ تفسیر صحابی حکم کرده و آن را از باب حدیث

مرفوع دانسته‌اند، نه رأی و اجتهاد.

گفتنی است که پیشینه این بحث، به سال‌های گذشته باز گشته و آنچه امثال رشید و قرضای بازگو کرده‌اند، در واقع پیروی از پیشینیان است. حاکم نیشابوری، نوشته است:

جوینده حدیث، باید بداند که تفسیر صحابه - که شاهد نزول وحی و فضای حاکم بر نزول آیات بودند - نزد بخاری و مسلم، ابوصلاح و دیگران، به عنوان حدیث مسند محسوب می‌شود. ۱۷

ابن صلاح (م ۶۴۳) - در مقدمه اش - گفتار صحابه، درباره اسباب نزول و آنچه، رأی و اجتهاد در آن راهی ندارد. را مسند دانسته، نه همه آنچه صحابه، در تفسیر قرآن بگویند. ۱۸ سیوطی، نوشته است:

دانشمندان علوم قرآن، اقوال و روایات صحابه را، در صورتی که سبب نزول را، به گونه‌ای روشن بیان کنند - نه آن که به حکم یا معنای آیه، اشاره کنند - اعتبار مطلق بخشیده و این گونه روایات را در رتبه احادیث مسند، نشانده‌اند. ۱۹ استاد معرفت، با استناد به آیه کریمه:

«لولا نفر من کل فرقه لیتفقها فی الدین و لینذروا قومهم إذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون» (توبه، ۱۲۲/۹)؛ بر حجیت گفتار صحابه، در تفسیر و اجتهادشان، صحه گذاشته است. ۲۰ با این حال، در جای دیگری می‌گوید: «تعبد به اقوال آنها و نیز، تسلیم در برابر نظرات تابعان دلیلی ندارد». ۲۱

ملاک‌های پذیرش روایات اسباب نزول

در اواخر سده یکم، و همگام با فاصله گرفتن اندیشه و ران اسلامی از حوزه اندیشه معلّمان واقعی، اهل بیت (ع)، به تدریج زمینه رسوخ و نشر افکار اهل کتاب، در برخی حوزه‌های تفکر اسلامی فراهم شد. از جمله مهم‌ترین عوامل راه‌یابی افکار بیگانه، احساس ضعف و کمبود فکری مردم آن زمان، در زمینه شناخت اسباب نزول و فلسفه آفرینش و نیز، شناخت حقایقی بود که با مجموعه رخدادهای هستی در ارتباط هستند. شیوه ایجاز گویی قرآن، در بیان مطالب و در بسیاری از موارد، بدون بیان جزئیات وقایع، زمان و مکان، سبب شد که بسیاری از مردم پس از عصر نزول کنجکاوانه و حریص به دنبال

جزئیات وقایع بگردند. این گمان - که نقل مطالب غیر مستند و یا مستند به منابع ضعیف و غیر اسلامی، در حوزه علوم قرآن، ضرری به آموزه‌های اسلام نمی‌زند - از دقت و احتیاط، در شناخت اخبار و عقاید درست از نادرست باز داشته است. باید انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، و تعصب آلود را بر این موارد افزود.

شرایط خاص سیاسی و فرهنگی حاکم بر سده یکم و نیز، سیاست منع از کتابت حدیث، سبب شد که روایان، به گونه‌ای غیر مکتوب در انتقال دانستنی‌های خویش بکوشند. این روند، به نقل به معنا انجامیده و در هر بار از نقل کردن، ناچار تغییرهایی راه یافت.

نقل‌های متضاد و متهافت، حتی از یک راوی، درباره یک آیه، از توسعه و شیوع نقل به معنی، در حوزه روایات اسباب نزول حکایت دارد. از سوی دیگر، روایان که شاهد رخدادها نبوده‌اند، در بسیاری از موارد، بر اساس مشابَهتی - که میان مفاد و مضمون آیه با رخدادها، می‌دیدند -، مبادرت به ذکر سبب نزول می‌کردند. تعارض، میان روایات گوناگون، محققان را بر آن داشته که از چگونگی حل تعارض سخن بگویند. اعتبار سند، صراحت تعبیر به کار رفته و حضور راوی به هنگام نزول آیه را، از ملاک‌های مهم ترجیح و داوری، میان روایات متعارض دانسته‌اند. در باره روایت تابعی - که شاهد نزول نبوده - با دو شرط پذیرفته می‌شود: ۱. سند، تا تابعی، صحیح باشد؛ ۲. تابعی - مانند مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر و... - از شاگردان صحابه باشد، وگرنه، روایت او، با روایت مرسل دیگری تقویت شود. ۲۲

استادمعرفت، بسیاری از روایات اسباب نزول را، ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته و برای پذیرش این گونه روایات، ملاک‌های دیگری را افزوده است: ۱. صحت سند، به ویژه، اعتبار آخرین کسی - که روایت به او منتهی می‌شود - یعنی: معصوم باشد، یا صحابه مورد اطمینان، یا تابعین جلیل‌القدر که انگیزه دروغ‌پردازی نداشته باشند. ۲. تواتر یا کثرت نقل روایات، ثابت شده باشد، مانند روایات مربوط به تغییر قبله. ۳. باید روایاتی - که درباره سبب نزول آیات وارد شده - به طور قطعی، اشکال را حل و ابهام را رفع کرده و مخالف عقل و شرع نباشد. به عنوان نمونه، سبب نزول آیه ۳۷، سوره توبه که روایات آن، گرچه به لحاظ سند، قوی نیست، اما چون، مضمون این روایات با نص آیه مخالفی نداشته و قرائن و شواهد نیز، آن را تأیید کرده و در رفع ابهام معنای آیه، کمک می‌کند، پذیرفتنی است. وی، در جای جای آثار خود، بسیاری از روایات اسباب نزول را به نقد کشیده است. ۲۳

برای نمونه در باره کتاب واحدی می نویسد:

این واحدی نیشابوری است که به گردآوری روایات پراکنده اسباب نزول، روی آورده است. اما، از نقل روایات ضعیف و مجهول و بی اعتبار، پرهیز نکرده است. ۲۴

و درباره سیوطی، می نویسد:

این سیوطی است که بر واحدی، به دلیل نقل روایات مرسل و مجهول در کتابش، ایراد گرفته است؛ اما، خودش به نقل روایات منکر و مخالف عقل و شرع، گرفتار شده است. ۲۵

وی، نمونه ای از روایات اسباب نزول، در باره آیات ۱۲۸-۱۲۶ سوره نحل را ذکر و نقد کرده و چنین می نویسد:

سیوطی، احساس کرده که روایت، بی پایه است. به همین دلیل، تلاش کرده مشکل را از این طریق حل کند که آیه مورد بحث، ۳ بار نازل شده است. یک بار در مکه و بار دیگر، در احد و بار سوم، در فتح مکه، بسیار مایه تعجب است. یک دروغ گفته اند. سپس، دنبال آن، چقدر دروغ می گویند تا آن را توجیه کنند. ۲۶

ایشان، در باره حضور راوی، به عنوان شاهد نزول آیات، معتقد است که علم قطعی، نسبت به سبب نزول کافی بوده و حضور او در حادثه، شرط نمی باشد. زیرا، حضور ناقل، با فرض عادل بودن و صدق در گفتار خود، شرط نبوده و صرفاً وثاقت و درستی و مورد اعتماد بودن او، مورد نظر است. به همین دلیل، روایات منقول از ائمه اطهار(ع)، در باره قرآن، برای ما اطمینان بخش است. زیرا، آنان، آگاه ترین مردم نسبت به علوم و معارف ظاهری و باطنی قرآن بودند. ۲۷

آقای معرفت، در باره میزان روایات اهل بیت(ع)، در باره تفسیر و اسباب نزول قرآن چنین می نویسد: این روایات، در صورتی معتبر است که متواتر بوده و یا سند آنها، تا معصوم صحیح و معتبر باشد؛ و این، بسیار اندک است. ۲۸ در عین حال وی، بر برتری میراث حدیثی شیعی، در حوزه تفسیر تأکید کرده و بر خلاف آن چه در «التمهید» نوشته است، در کتاب «علوم قرآنی» - که در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسیده - نوشته است:

سیوطی، با تمام توانی - که در این زمینه دارد - نتوانسته بیش از ۲۵۰ حدیث مستند، اعم از صحیح و سقیم گردآوری کند. اما، خوشبختانه در مکتب اهل بیت(ع)، روایات فراوانی است که به گونه صحیح، از طرق ایشان به دست ما رسیده و تا

حال، بیش از ۴۰۰۰ روایت در این زمینه، گردآوری شده است. ۲۹
با ژرف نگری در تعریف اسباب نزول، نزد دانشمندان متأخر علوم قرآنی به دست
می آید که ایشان، در تعریف اسباب نزول، دو قید را مهم دانسته اند:
۱. هم زمانی رویداد با نزول آیات. در این صورت، تاریخ امت های پیشین، از دایره
اسباب نزول بیرون است، مانند داستان ابرهه و نیت او، در تخریب کعبه که سبب نزول
سوره فیل به شمار نمی آید.

و یشرط فی سبب النزول أن یکون نزولها أيام وقوع الحادثة وإلا کان ذلك من
باب الإخبار من الوقایع الماضیه کقصه الفیل و قصه قوم نوح و أمثالها. ۳۰
سیوطی، بر واحدی ایراد گرفته که در سوره فیل، سبب نزول آن را، ورود سپاه حبشه
دانسته است. آن گاه می نویسد: این گونه آیات، از حوادث گذشته حکایت دارد، نه از سبب
نزول، مانند قصه اقوام نوح، عاد، ثمود، و نیز، ساخت بنای کعبه و... ۳۱
و زرقانی می افزاید:

و مانند آیاتی که از حوادث قیامت و نعمت های بهشتی و اوصاف دوزخ و دوزخیان
خبر می دهد و در قرآن کریم، آیاتی از این دست بسیار است. ۳۲
اگر، آیاتی در پاسخ به سؤال مردم عصر نزول، درباره امم و اقوام گذشته نازل شود، از
اسباب نزول به حساب می آید مانند: «و یسألونک عن ذی القرنین و...». ۳۳
۲. تأخر نزول آیه، از رویداد. یعنی، امری را می توان سبب نزول دانست که آیات، در
پی آن رخداد و به دلیل آن نازل شود. ۳۴

آقای معرفت نیز، در تعریف اسباب نزول، به این نکته اشاره کرده:
سبب نزول حادثه، پیش آمدی است که در پی آن، آیه یا آیاتی نازل شده و به عبارت
دیگر، آن پیش آمد، سبب نزول شده باشد. ۳۵
توجه بیشتر در معنای لغوی سبب، ۳۶ و هم چنین، بررسی آن چه، پیشینیان زیر عنوان
سبب نزول آورده اند، از توسعه در معنا و کاربرد این اصطلاح حکایت دارد.
زرکشی، می نویسد: «قد یکون النزول سابقاً عن الحكم». ۳۷
حاجی خلیفه، در تعریف اسباب نزول، چنین نوشته است:
هو علم من فروع علم التفسیر و هو علم یبحث فیہ عن سبب نزول سورة أو آیه و
وقتها و مکانها و غیر ذلك. ۳۸

قرضاوی، می نویسد: شناخت اسباب نزول، آگاهی از مقتضای زمان است. ۳۹

پیشینیان، تحت عنوان «سبب نزول»، آن چه نزول در چارچوب آن صورت گرفته و نیز، هر نوع ارتباطی - که به شکلی در دلالت و معنا مؤثر باشد - آورده اند. اینان، در ارتباط با سبب نزول، کسانی که به آیه ای عمل کرده یا به بعضی از اوصاف آیه متصف بوده و آن چه به شکلی با نزول آیات قرآنی مرتبط بوده، اعم از این که علت نزول آیه ای باشد، یا گزارش واقعه، و یا تطبیق نمونه ای، آورده اند.

علامه طباطبایی (ره)، در این باره می نویسد:

آن چه مفسران، اسباب نزول می نامیدند، داستان ها و حوادثی بود که در زمان پیامبر اکرم (ص) روی داده بود و به نوعی، با مضامین آیات کریمه هماهنگی داشت، بدون این که ناظر به آن داستان خاص یا پیشامد یاد شده باشد. ۴۰

اینک، به چند نمونه از گزارش های سبب نزول اشاره می کنیم: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص...» (البقرة، ۲/۱۷۸).

طبرسی، زیر عنوان «النزول» می نویسد: این آیه، درباره دو قبیله از قبایل عرب جاهلی نازل شد که یکی از آنها بر دیگری برتری داشت. زنان آنها را بدون مهریه، به ازدواج خود در آورده و سوگند خورده بودند که اگر بنده ای از آنها کشته شود، فرد آزادی را از قبیله دیگر خواهند کشت، اگر زنی از آنها کشته شود، مردی را از قبیله آنها می کشند. و اگر مردی از آنها کشته شود، دو مرد از قبیله زیر دست را می کشند و آسیب پذیری خود را دو برابر قبیله مقابل حساب می کنند. وقتی اسلام آمد، این آیه نازل شد. ۴۱ این شأن نزول، در تفسیر ابن کثیر و قرطبی هم آمده است. ۴۲

همان طور که معلوم است، داستان، مربوط به جریان فکری حاکم میان بعضی از قبایل، در جاهلیت بوده و آیات، حکم قصاص را بدون این که ناظر به ماجرای یاد شده باشد، پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) بیان کرده و ارتباطی با سبب نزول بالا ندارد.

سیوطی و بعضی عالمان متأخر، ۴۳ بر واحدی اشکال گرفته اند که لشکرکشی ابرهه را - که حدود ۴۰ سال پیش از بعثت اتفاق افتاده - سبب نزول سوره فیل آورده است، با توجه به آنچه بیان شد، ایرادی بر واحدی و مفسرانی، مانند ابن کثیر، ۴۴ قرطبی، ۴۵ بغوی، ۴۶ و ابن جوزی ۴۷ - که این واقعه را به عنوان سبب نزول آورده اند - نیست. زیرا، در باور ایشان، اسباب نزول، محدود به رویدادی - که هم زمان با آن آیه یا آیاتی نازل شود - نیست.

اسباب نزول، شأن نزول

از اسباب نزول، گاه به شأن نزول نیز تعبیر کرده اند. استاد معرفت، میان این دو تعبیر تفاوت قائل شده است. وی، در بیان فرق این دو، شأن نزول را، عام تر از سبب نزول دانسته است. وی، می نویسد:

هر گاه به مناسبت جریان‌ی در باره شخص یا حادثه‌ای - خواه در گذشته خواه حال و یا آینده - و یا در باره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود، همه این موارد را «شأن نزول» آن آیات می گویند. مثلاً، می گویند: فلان آیه، در باره عصمت انبیا، یا عصمت ملائکه، یا حضرت ابراهیم (ع) یا نوح، یا آدم نازل شده و تمامی آنها را شأن نزول آیه می گویند. اما، سبب نزول چنین نیست. سبب نزول، رخدادی است که در پی آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد... پس، سبب اخص است و شأن اعم...^{۴۸} و نیز، می نویسد:

شأن، واقعیتی است که قرآن، به گونه‌ای درباره آن موضع دارد، یا برای توضیح و تشریح یا تصحیح و نقد است.^{۴۹}

همان گونه که اشاره شد، پیشینیان تفاوتی میان اسباب و شأن قائل نشده اند. به درستی معلوم نیست، چرا استاد میان این دو اصطلاح تفاوت قائل شده است، شاید، پیش فرض نادرست مطرح شده در تعریف سبب نزول، مبنی بر این که عاملی می تواند، سبب نزول آیه باشد که مقارن نزول آیه واقع شود، سبب این تفکیک شده است.

مؤلفان کتاب روش شناسی تفسیر قرآن، بحث جداگانه‌ای را به این موضوع اختصاص داده اند، آنان تصریح می کنند که دلیل نپرداختن محققان علوم قرآنی و مفسران، به فرق، میان سبب نزول و شأن نزول، همانا، یکی دانستن این دو بوده است. آن گاه برای اثبات دیدگاه خود، به برخی تفاسیر فارسی استشهد می کنند که به فراوانی، واژه شأن نزول را، به جای سبب نزول به کار برده اند، سپس، تعریف آقای معرفت از شأن نزول را گزارش کرده و بی آن که کاستی یا اشکال آن را بیان کنند، تعریفی جدید به دست داده و نسبت بین شأن نزول و سبب نزول را، به لحاظ مفهوم تباین و از نظر موارد و مصادیق عموم و خصوص من وجه می دانند. در حالی که استاد معرفت، قائل به نسبت عموم و خصوص مطلق بود.

نویسندگان کتاب روش شناسی می نویسند: بعضی از امور هم سبب نزول است و

هم شأن نزول، مانند ماجرای فداکاری امیر المؤمنین (ع)، در ليله المييت. «و من الناس من يشري نفسه إبتغاء مرضات الله» (البقرة، ۲/۲۰۷).

آیه، در پی فداکاری و به اقتضای آن، نازل شده است. پس، سبب نزول است. چون، آیه درباره فداکاری نازل شده، شأن نزول نیز هست. اما، داستان ابرهه، شأن نزول سوره فیل بوده و سبب نزول نیست. چون دنبال آن، نازل نشده است. ۵۰

آقای جوادی آملی، سبب و شأن نزول را، مترادف دانسته و نوشته است:

شأن نزول یا سبب نزول، حوادثی اند که در عصر پیامبر اکرم (ص)، در محدوده حجاز و یا خارج از آن رخ داده و هم چنین، مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است. ۵۱

به اعتقاد وی، فضای نزول در نگاه مفسران مطرح نبوده است. فضای نزول: مربوط به مجموع یک سوره است. بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در زمان نزول یک سوره، در حجاز و خارج آن وجود داشته است، کشف و پرده برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آن در آغاز هر یک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول سوره بوده و نزول: مربوط به سراسر قرآن بوده و مراد از آن، بستر مناسب زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن است... هم فضا و جو موجود، مقتضای نزول سوره و کل قرآن بود، و هم، نزول سوره و تنزل مجموع قرآن، فضا و جو را دگرگون می‌ساخت... ۵۲

در پایان وی یاد آور می‌شود که نقدهای مرحوم معرفت، بر بسیاری از روایات اسباب نزول، از طریق عرضه بر قرآن و عقل و شرع شایان اعتناست.

-
۱. چکیده‌ای از خود نوشت استاد معرفت در کتاب دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۲، ۲۱۲۲-۲۱۲۱.
 ۲. الفهرست/۳۸۱.
 ۳. ن. ک: تفسیر جامع البیان؛ اسباب النزول ذیل البقرة/ ۱۹۴ و آل عمران/ ۱۸۸ الحاقه/ ۱۲ و....
 ۴. اسباب النزول و اثرها /.../ ۳۲۶.
 ۵. اسباب النزول/ ۳۲۶؛ لباب النقول/ ۱۹۳-۱۹۲؛ الدر المشور، ۱۹/۵.
 ۶. ابن اثیر نوشته است: «فاعل بر فعاله جمع بسته نمی‌شود مگر همین یک کلمه». (النهاية في غريب الأثر، ۳/۱۲).
 ۷. نهاية الدراية/ ۳۴۱۷.
 ۸. دراية الحديث/ ۸۷.
 ۹. الجامع لأحكام القرآن، ۸/۱۵۱؛ علوم الحديث، معروف به مقدمه ابن صلاح/ ۲۹۳.
 ۱۰. همان
 ۱۱. اسدالغابة في معرفة الصحابة/ ۱۳.
 ۱۲. مقدمه ابن صلاح/ ۲۹۸؛ الجامع لأحكام القرآن، ۸/۱۵۱.
 ۱۳. الإصابة في معرفة الصحابة/ ۱۰- ۴.

۱۴. التفسیر الأثری الجامع / ۲۴۰ .
 ۱۵. در اصطلاح اهل سنت اگر حدیثی در انتها به پیامبر اکرم (ص) ختم گردد مرفوع است. ن. ک: تیسیر مصطلح الحدیث / ۱۲۸ ، در عرف محدثان شیعه این اصطلاح در معنای دیگری بکار می رود. ک به: الهدایة فی علم الدرایة، ۱ / ۲۰۷ .
 ۱۶. کیف نتعامل /... / ۲۲۹ .
 ۱۷. المستدرک علی الصحیحین، ۲ / ۲۵۸ و ۲۶۳ .
 ۱۸. علوم الحدیث، معروف به مقدمة ابن صلاح / ۱۲۸؛ النکت علی ابن الصلاح، ۲ / ۵۳۰ .
 ۱۹. الإیتقان فی علوم القرآن، ۱ / ۳۸؛ ۴ / ۱۸۱ .
 ۲۰. همان / ۱۰۲ .
 ۲۱. التفسیر الأثری / ۱۲۱. برای اطلاع بیشتر از آراء دانشمندان در باره روایات صحابه بنگرید به مقاله نگارنده در مجله علوم حدیث، ش ۳۸-۳۷ .
 ۲۲. الإیتقان، ۱ / ۱۱۷؛ مناهل العرفان، ۱ / ۱۱۴۲۳ .
 ۲۳. التمهید، ۱ / ۲۴۸-۸۲-۸۸، روایات مربوط به بدء الوحی در سوره حمد و مدثر، و روایات مربوط به افسانه غرانیق ذیل آیات ۷۳ و ۷۵ سوره اسراء و ۵۲ حج .
 ۲۴. همان، ۱ / ۲۴۶ .
 ۲۵. همان - ۲۴۸-۲۴۷؛ علوم قرآنی / ۹۹۲۶ .
 ۲۶. التفسیر الأثری الجامع، ۱ / ۱۷۸، در باره نقد نظریه تکرار نزول آیات بنگرید به مقاله نگارنده در مجله علوم حدیث، ش ۵۰-۴۹ .
 ۲۷. علوم قرآنی / ۱۰۶. التمهید، ۱ / ۲۶۱۲۸ .
 ۲۸. التمهید، ۱ / ۲۶۱۲۹ .
 ۲۹. علوم قرآنی / ۱۰۳. در مقدمه تفسیر اثری، تعداد روایات اهل بیت در حوزه تفسیر را ۱۰ هزار روایت معرفی می کند. التفسیر الأثری الجامع، ۱ / ۱۸۰ .
 ۳۰. مفتاح السعادة، ۲ / ۳۴۹؛ لباب النقول فی اسباب النزول / ۱۴ .
 ۳۱. الإیتقان فی علوم القرآن، ۱ / ۱۱۶؛ لباب النقول فی اسباب النزول / ۱۴ .
 ۳۲. مناهل العرفان، ۱ / ۱۰۱ .
 ۳۳. در قرآن کریم ۱۲ بار «یستلونک» آمده است. محمد